

سوشیانت در اوستا*

حسن رضائی باغ بیدی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

چکیده:

واژه سوشیانت در گاهان مفهوم بسیار گسترده‌ای دارد و منظور از آن بزرگانی است که با گام برداشتن در راه راستی و پیروی از آموزشهای زردشت رهبری جامعهٔ مزداپرست را به دست می‌گیرند و با خود صلح و آشتی را به ارمغان می‌آورند.

معنای این واژه در اوستای متأخر به تدریج محدود می‌شود، به گونه‌ای که در نهایت به لقبی برای منجی آخر زمان - "استوت رته" پیروز - بدل می‌شود که بنابر باورهای زردشتی سه هزار ساله پس از زردشت از تخمهٔ او زاده می‌شود. او گرز پیروزی آور پهلوانان پیشین را به دست می‌گیرد و با دیوان و دیوسیرتان می‌ستیزد و در پایان نوسازی جهان را به انجام می‌رساند.

کلید واژه: سوشیانت، اوستا، گاهان، استوت رته، دین زردشتی، منجی آخر زمان

واژه اوستایی Saošiant (=فارسی میانه Sōšyans، فارسی نو سوشیانت، سوشیانس) از جمله مهمترین اصطلاحات دینی زردشتی است و چون معادلی در ودایی ندارد، باید آن را از نوآوریهای زردشت به شمار آورد.

این اصطلاح در گاهان مفهوم بسیار گسترده‌ای دارد، اما در اوستای متأخر به تدریج معنای آن محدود می‌شود. از این رو برای شناخت مفهوم این اصطلاح باید گاهان و اوستای متأخر را جداگانه مورد بررسی قرار داد.

۱. سوشیانت در گاهان

واژه سوشیانت را در گاهان اوستاشناسان تا کنون به صورتهای مختلف تعبیر و ترجمه کرده‌اند. بار تلمه آن را «منجی» (Retter, Heiland) معنا کرده و بر این باور است که صورت مفرد آن به شخص زردشت و صورت جمع آن به کسانی که او را در نجات بخشی یاری می‌رسانند اشاره می‌کند (۱۹۰۴، ۱۵۵۱). کلنز و پیرار منظور از سوشیانت را در گاهان «مجری مراسم قربانی» (Sacrifiant) می‌دانند (۱۹۹۰، ۳۱۳). هومباخ - که پیش از این مانند کلنز سوشیانت را اصطلاحی آیینی و منظور از آن را «قربانی سالار» (Opferherr) می‌دانست (۱۹۵۲ [۱۹۵۷]، ۳۰) - اکنون آن را اصطلاحی اخلاقی و به معنی «نیکوکار» (benefactor) می‌داند (۱۹۹۱، ۱۹۹۴) و، به پیروی از بار تلمه، می‌گوید که منظور از آن زردشت و پیروان اوست که در راه نجات بخشی گام برمی‌دارند (۱۹۵۹، ج ۲، ۹۴). هیتسه بر این باور است که سوشیانت در هر دو شمار مفرد و جمع معنای عام دارد و به بزرگان دین اشاره می‌کند (۱۹۹۵، ۸۳ و ۸۸).

برای بررسی مفهوم سوشیانت در گاهان نخست باید به موارد استفاده آن نظر افکند. این واژه شش بار در گاهان به کار رفته است، سه بار در شمار مفرد و سه بار در شمار جمع. بندهایی که این واژه در آنها به کار رفته عبارت‌اند از:

یسن ۳۴ بند ۱۳ (۱)

ای اهورا! آن راه را که به من گفתי از آن اندیشه نیک [است به ما بنمایان]، آن [راه] خوب ساخته شده را که ⁺دئناهای ⁺سوشیانتها با راستی بر آن گام برمی‌دارند [و] به سوی مزدی که به نیک بخشنندگان می‌دهید و تو، ای مزدا، مقرر کننده آن هستی [پیش می‌روند].

یسن ۴۵ بند ۱۱

ای مزدا اهورا! کس دیگری که دیوان و آدمیان را خوار می‌شمارد، که او (=مزدا) را - بر خلاف کسی که در باره‌اش درست می‌اندیشد - خوار می‌شمارند، [چنین کسی] به وسیله

۱. ترجمه‌ها بر پایه آخرین ترجمه انگلیسی هومباخ (۱۹۹۴) است. در پاره‌ای از موارد واژه یا عبارتی بر مبنای ترجمه‌های اینسler (۱۹۷۵)، بار تلمه (۱۹۰۴)، کلنز (۱۹۸۸)، لومل (۱۹۷۱) و هیتسه (۱۹۹۵) ترجمه شده است. این واژه‌ها به نشانه + مشخص شده‌اند.

+دئناي +افزونی بخش +سوشیانتِ سالارِ خانه، یار، برادر یا پدر [خواهد بود].

یسن ۴۶ بند ۳

ای مزدا! کی گاوانِ روزها، خِردهای +سوشیانت‌ها، با +آموزشهای +کامل برای دست یازیدن [مردم] به راستی در جهان برخواهند دمید؟ برای خوراک باید با اندیشه نیک به سوی چه کسانی آمد؟ ای اهورا! تو را برای +آموختن [آن] به من برمی‌گزینم.

یسن ۴۸ بند ۹

ای مزدا! کی خواهم دانست که تو با راستی بر چیزی که بیم آن مرا می‌ترساند احاطه داری؟ همانا بگذار +فرمانِ اندیشه نیک به من گفته شود. باشد که +سوشیانت بداند پاداشش چگونه خواهد بود.

یسن ۴۸ بند ۱۲

ای مزدا! آنان +سوشیانت‌های کشورها خواهند بود که با اندیشه نیک از شناخت تو با کردارهای [الهام گرفته از] راستی +آموزش تو پیروی می‌کنند. زیرا آنان دفع‌کنندگان [دیو] خشم آفریده شده‌اند.

یسن ۵۳ بند ۲

پس باشد که کی گشتاسب [و] پسر زردشت سپیتمان^(۱) و فرشوستر مخلصانه از شناخت مزدا برای ستایش او و از پرستش او با گفتارها و کردارهای [الهام گرفته از] اندیشه [زردشت]، [از این] راههای راست بخشش، پیروی کنند. [این است] +دئناي +سوشیانت که اهورا +آفرید.

واژه - saošiant از لحاظ اشتقاق صفت فاعلی آینده از ریشه فعلی - saō (صورتِ قوی -sū) به معنی «ورم کردن؛ بزرگ شدن؛ کامیاب شدن؛ قوی شدن»^(۲) با نشانه ستاک آینده

۱. هومباخ - Spitāma را نام پسر زردشت می‌داند (۱۹۹۴، ۱۰۳)، اما این واژه در همه جا نام خاندان زردشت است. احتمالاً منظور از پسر زردشت ایست و استر (isat. vāstra)، بزرگترین فرزند اوست (بارتلمه ۱۹۰۴، ۱۶۲۴).

۲. از ریشه هند و اروپایی - *keu: «ورم کردن؛ ورم؛ فرورفتگی» (پوکورنی ۱۹۵۹، ج ۱،

šīia - و پسوند سازنده صفت فاعلی گذرا -nt- (صورت دیگری از -ant-) است. از آن جا که آینده، علاوه بر معنی اصلی خود، بر خواست و اراده نیز دلالت می‌کند (ویتنی ۱۹۲۴، بند ۹۴۸)، این واژه را می‌توان به صورتهای زیر ترجمه کرد: «کامیاب شونده»، «خواهان کامیابی»، «نیرومند شونده» و «خواهان نیرومندی». اگر چه واژه فارسی میانه sūd «سود» نیز در نهایت از ریشه فعلی -sū مشتق شده (بیلی ۱۹۷۹، ۴۲۹)، ترجمه saošīiant اوستایی به sūd(ō)mand «سودمند» در فارسی میانه و «سودمند» و «سود رسان» در فارسی نو دقیق نیست. با توجه به موارد کاربرد سوشیانت در شش بند مذکور از گاهان می‌توان نکات زیر را استخراج کرد:

- ۱ - سوشیانتها با برخورداری از دئای^(۱) افزونی بخش^(۲) (یسن ۱۱:۴۵) و نیروی خرد (یسن ۳:۴۶) بر راه اندیشه نیک گام برمی‌دارند (یسن ۱۳:۳۴) و با نیک بخشی (= سخاوتمندی) (یسن، ۱۳:۳۴) و پیروی از راههای راست بخشش (یسن ۲:۵۳) از شناخت مزدا (یسن، ۱۲:۴۸؛ ۲:۵۳) و پرستش او (یسن ۲:۵۳) با کردارهای مورد پسند او (یسن ۱۲:۴۸) پیروی می‌کنند و در پایان به مزدی که سزاوار آن‌اند می‌رسند (یسن ۱۳:۳۴).
- ۲ - سوشیانتها می‌توانند سالار خانه (یسن ۱۱:۴۵) یا کشور (یسن ۱۲:۴۸) و احتمالاً دیگر واحدهای اجتماعی^(۳) باشند. آنان دشمن دیو خشم‌اند (یسن ۱۲:۴۸) و با یار، برادر و پدر کردن آدمیان (یسن ۱۱:۴۵) پیوندهای اجتماعی را مستحکم می‌سازند. از این رو مسینا سوشیانتها را در گاهان شخصیهایی تاریخی می‌داند که «رسالشان اجتماعی بوده

ادامه پاورقی از صفحه قبل

(۵۹۲).

۱. واژه اوستایی - daēnā به «دیدگاه فکری و نگرش فرد به زندگی خود و جهان پیرامونش اطلاق می‌شود» (هینتسه ۱۹۹۵، ۸۴). هومباخ (۱۹۹۴) آن را همیشه «دیدگاه دینی» (religious view) ترجمه می‌کند.
۲. واژه اوستایی -spānta را هومباخ (۱۹۹۴) «مقدس» (holy) ترجمه می‌کند، اما بهتر است آن را به معنی «افزونی بخش» و «کامیاب کننده» (making to increase and prosper) دانست (بیلی ۱۹۷۹، ۳۹۵).
۳. واحدهای اجتماعی عصر زردشت به ترتیب عبارت بودند از: کشور (-dañhu)، قوم (-zōntu)، طایفه (-vis) و خانه یا خانواده (-dam).

است» (۱۹۳۲، ۱۵۸).

۳- از آن جا که در آخرین جمله از یسن ۹:۴۸ به یک باره سوم شخص مفرد جای اول شخص مفرد را می‌گیرد و نیز از آن جا که در سه مورد از شش مورد مذکور واژه سوشیانت در شمار جمع به کار رفته است، می‌توان نتیجه گرفت که زردشت خود یکی از سوشیانتها، و بدون شک بزرگترین آنها، بوده است.

۴- کار برد سوشیانت در یسن ۱۱:۴۵ - که هیچ ارتباطی با آیین قربانی ندارد - نشان می‌دهد که بر خلاف نظر کلنز و پیرار منظور از «راه» در بندهای مذکور «مراسم قربانی» و منظور از سوشیانت «مجری مراسم قربانی» یا «قربانی کننده» نیست (نیز نگاه کنید به، هیتسه ۱۹۹۵، ۸۷).

بنابراین منظور از سوشیانتها در گاهان بزرگانی است که به پیروی از زردشت، به آموزشهای مزدا گوش جان می‌سپارند و با پیمودن راه راستی رهبری مردم را به دست می‌گیرند و با دیوان و دیو سیرتان می‌ستیزند و در پایان به پاداش عمل خویش می‌رسند و صلح و آشتی را در جامعه حکمفرما می‌کنند.

۲. سوشیانت در اوستای متأخر

در اوستای متأخر هر گاه سوشیانت در شمار جمع به کار رفته باشد، تفاوتی با سوشیانت گاهان ندارد:

«سوشیانت‌های آشون (= پیرو راستی)» (یسن ۱:۱۴)، بسنجید با: یسن ۱۳:۳۴.

«[ما] سوشیانتها دروغ را دور خواهیم راند» (یسن ۵:۶۱)، بسنجید با: یسن ۱۲:۴۸.

«سوشیانت‌های کشورها» (یسن ۴:۷۰)، بسنجید با: یسن ۱۲:۴۸.

«خرد همه سوشیانتها» (یشت ۲:۱۷)، بسنجید با: یسن ۳:۴۶.

سوشیانتها «داناترین، راست‌گفتارترین، یاری‌کننده‌ترین [و] خردمندترین» (یسن ۳:۱۳؛ ویسپرد ۵:۳) سرورانی هستند که رسالت زردشت را ادامه می‌دهند و بر خلاف نظر بارتلمه (۱۹۰۴، ۱۵۵۱)، سوشیانت‌های اوستای متأخر فقط موبدان یا منجیان آخر زمان نیستند، بلکه هر فرد پرهیزگاری می‌تواند به مقام ایشان نائل شود:

«بشود که سوشیانتها باشیم، بشود که پیروز باشیم، بشود که پیش‌برنده‌ترین

میهمانان گرامی اهورامزدا باشیم، ما مردان آشون که با اندیشه‌های نیک

می‌اندیشیم، با گفتارهای نیک [سخن] می‌گوییم [و] با کردارهای نیک [عمل] می‌کنیم» (یسن ۴:۷۰).

فقط در یک مورد (یسن ۱:۱۴ = ویسپرد ۱:۵؛ ۲۰:۱۱) موبدان خود را صریحاً سوشیانتها نامیده‌اند:

«برای پرستش و نیایش و خشنودی و ستایش شما، امشاسپندان؛ برای بهروزی و خشنودی رَدان و اَشُونی و پیروزی و خوشی روانِ ما، سوشیانتهای اَشُون.»

در عصر اوستای متأخر مزدپرستان سوشیانتهایی را می‌شناختند که در گذشته دلاورپها از خود نشان داده بودند و نیز می‌دانستند که در آینده سوشیانتهای دیگری خواهند آمد: «به خاطر شما (= فرَوَشی‌ها^(۱)) [بود که] پیش از این گَرَشَنزها^(۲) (karšnazō) ی پهلوان، خشتاوی‌ها^(۳) (xštāuuaiō) ی دلیر، سوشیانتهای دلیر [و] پیروزمندانِ دلیر، نیرومندترین شدند» (یشت ۳۸:۱۳).

«اَشُونانی که در گذشته‌اند، اَشُونانی که زنده‌اند [و آن] مردانی که زاده نشده‌اند [یعنی] سوشیانتهای نوکننده» (یسن ۵:۲۴؛ ویسپرد ۷:۱۱).

«ای سپیتمان [زردشت]! مرا (= هوم^(۴) را) بگیر، مرا برای خوردن آماده کن، مرا برای ستایش بستای، چنان که مرا سوشیانتهای دیگر خواهند ستود» (یسن ۲:۹).

اما هر گاه در اوستای متأخر واژه سوشیانت در شمار مفرد به کار رفته باشد، تنها به یک سوشیانت خاص - که منجی آخر زمان است - باز می‌گردد:

۱. فرَوَشی (اوستایی - frauuaši) یا فرَوَهَر (فارسی میانه frawahr): از عناصر مینوی که پیش از آفرینش موجود بوده‌است و پس از مرگ نیز پایدار می‌ماند و وظیفه محافظت از آفریدگان نیک را بر عهده دارد.

۲. گَرَشَنز (karšnaz) و خشتوی (xštāuui) نام دو خاندان ایرانی است.

۳. گَرَشَنز (karšnaz) و خشتوی (xštāuui) نام دو خاندان ایرانی است.

۴. اوستایی - haoma، گیاهی مقدس که افشرد آن را در مراسم آیینی می‌نوشند.

«همه فروشی های نیکِ توانایِ اَشَوَنان را می ستاییم، از کیومرث^(۱) تا سوشیانتِ پیروز» (یسن ۲۶:۱۰، ۵۹:۲۷؛ یشت ۱۳:۱۴۵).

موبدان با در نظر گرفتن فقره گاهانی زیر نام اَشَتَوْت رته (-astuuat. dr̥ta) را برای «سوشیانتِ پیروز» برگزیده اند که به معنی «راستی جسمانی» است:

یسن ۴۳ بند ۱۶

astuuat ašəm xiiāt uštānā aojōṇhuuat.

راستی جسمانی با نیروی زندگی قدرتمند باشد.^(۲)

جزء - dr̥ta - در این نام گونه ای گویشی برای واژه اوستایی - aša «راستی» است (بسنجید با: - arta در فارسی باستان و - itá در سنسکریت). از آن جا که اسطوره مربوط به استوت رته - که درباره اش سخن خواهیم گفت - ارتباط بسیار نزدیکی با دریاچه هامون در سیستان دارد، باید این نام و اسطوره مربوط به آن را از نو آوریهای موبدان سیستان دانست^(۳) مفهوم نام استوت رته را اوستا خود چنین بیان کرده است:

«که نامش سوشیانت پیروز و استوت رته خواهد بود؛ از آن رو سوشیانت، که همه زندگی جسمانی را نیرو خواهد بخشید^(۴) از آن رو استوت رته، که [آن] موجود زنده جسمانی، بی بیمی جسمانی را مهیا خواهد کرد» (یشت ۱۳:۱۲۹).

استوت رته، پیک مزاد اهورا (یشت ۱۹:۹۲)، از تخمه زردشت - که در دریاچه کیانسه^(۵) (Kasaoiia-) (یشت ۱۹:۹۲؛ وندیداد ۵:۱۹) نگهداری می شود و نود و نه هزار و نهصد و نود و نه فروشی محافظت از آن را بر عهده دارند (یشت ۱۳:۶۲) - و از دوشیزه ای به

۱. نخستین انسان

۲. یا «راستی، جسمانی [و] با نیروی زندگی قدرتمند باشد.» (هینتسه ۱۹۹۵، ۹۴).

۳. در باره اهمیت سیستان در تحول دین زردشت نگاه کنید به: نیولی، ۱۹۶۷.

۴. با توجه به معنای سوشیانت: «نیرومند شونده».

۵. محل دریاچه کیانسه را سیستان نوشته اند (بندهش، ۷۴). کیانسه احتمالاً نام دریاچه هامون بوده است. نیز نگاه کنید به: پور داود، ۱۳۵۶.

نام رَدَتِ فِذْرِي^(۱) (*arədat.fəδri-*) (یشت ۱۳:۱۴۲)، ملقب به ویسپِ تَوَزَوِیْرِ^(۲) (*vispa.tauruuairi-*) (یشت ۱۳:۱۴۲؛ ۱۹:۹۲)، «برای ایستادگی در برابر ستیزه‌های دیوان و آدمیان» (یشت ۱۳:۱۴۲) زاده خواهد شد و نوسازی (اوستایی *frašō.kərəti-*)، فارسی میانه *frašagird*^(۳) جهان را به انجام خواهد رسانید:

«فِرَّ^(۴) شاهی نیرومند مزدا آفریده را می‌ستاییم، [آن فرّ] بسیار ستوده سرآمد پرهیزگار کارآمد زبر دست [و] برتر از دیگر آفریدگان را، که سوشیانت پیروز و دیگر یاران [او] را همراهی خواهد کرد تا جهان را نو کند: [جهانی] پیرنشدنی، نامیرا، تباهی ناپذیر، نپوسیدنی، جاودان زنده، جاودان بالنده، [و] کامروا. در آن هنگام که مردگان برخیزند، [آن] زنده بی‌مرگ (= سوشیانت) خواهد آمد [و] جهان به خواست خویش نو خواهد شد. پس جهانهای (= آفریدگان) فرمانبردار راستی بی‌مرگ شوند، دروغ دگر باره به همان جایی رانده شود که از آن جا برای نابودی [فرد] اَشَوْن و تبار و هستی [اش] آمده بود. تباهکار [ماده]^(۵) نابود خواهد شد، تباهکار [نر] خواهد گریخت» (یشت ۱۹: ۸۸-۹۰).

استوت رته، پس از ظهور، گرز پیروزی آور پهلوانان پیشین را به دست خواهد گرفت، همان گرزگی که با آن فریدون اژی‌دهاکه^(۶) (*aži-dahāka-*) را، افراسیاب زَیْنِگَو^(۷) (*zainigau-*) را، کی خسرو افراسیاب را و کی گشتاسب دشمنان راستی را نابود کرده بود (یشت ۱۹: ۹۳-۹۲). او پهلوانانه با دروغ خواهد ستیزید و:

«...دروغ را از جهانهای راستی بیرون خواهد برد. او با چشمان خرد خواهد نگرست، همه

۱. به معنی «کامیاب کننده پدر».

۲. به معنی «شکست دهنده همه».

۳. واژه «فرشگرد» در اصل به معنی «شگفت سازی» است.

۴. «فرّ» یا «قرّه» در اصل به معنی «سعادت، نیکبختی» است.

۵. احتمالاً منظور از تباهکار ماده، ماده دیودروغ، و منظور از تباهکار نر، اهریمن است.

۶. = دهاکه اژدها: اژدهای «سه پوزه، سه کله، شش چشم، هزارفن، بس زورمند، دروغ دیوی، دروند بد برای جهانیان، بس زورمندترین دروغ که اهریمن در برابر جهان مادی برای نابودی جهانهای (= آفریدگان) [پیرو] راستی، آفرید» (یسن ۸:۹). این نام بعداً در فارسی میانه به *azdahāg* و در فارسی دری به ضحاک بدل شد. واژه «اژدها» نیز از صورت پارتی همین واژه (*aždahāg*) بر جای مانده است.

۷. نام یکی از دشمنان ایرانیان است.

آفرینش را خواهد دید،... (؟) او با چشمانِ بخشش همه جهان مادی را خواهد دید و با توجه همه جهان مادی را بی مرگ خواهد کرد. یارانِ استوت رته پیروز به در خواهند آمد [که] نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار [و] نیک دئنا [هستند] و هرگز به زبانشان دروغگو [نیستند]. خشمِ خونین سلاح بی فرّاز برابر ایشان خواهد گریخت. راستی بر دروغ بد بدتر از تیره غلبه خواهد کرد. اندیشه بد شکست خواهد یافت؛ اندیشه نیک بر آن غلبه خواهد کرد. سخنِ دروغ گفته شده شکست خواهد یافت؛ اندیشه نیک بر آن غلبه خواهد کرد. خرداد و آمرداد بر گرسنگی و تشنگی غلبه خواهند کرد؛ خرداد و آمرداد بر گرسنگی و تشنگی بد غلبه خواهند کرد. اهریمنِ ناتوانِ بدکش خواهد گریخت...» (یشت ۱۹: ۹۶ - ۹۳).

از آن جا که اراده اهورا مزدا بر آن قرار گرفته که در پایان راستی بر دروغ چیره شود، در همه جا در اوستای متأخر واژه سوشیانت در شمار مفرد - که فقط به استوت رته بازمی‌گردد - با صفت *vərəθrajan-* (پیروز) آمده است.

زمان پیدایی اسطوره استوت رته، سوشیانت و منجی آخر زمان، را پیش از گسترش دین زردشت در غرب ایران در اواخر سده هفتم پیش از میلاد نوشته‌اند (بویس، ۸۷۲)، پس از آن موبدان غرب ایران، احتمالاً تحت تأثیر باورهای بابلی، عمر جهان را چهار دوره سه هزار ساله دانستند و ظهور زردشت را در آغاز سه هزار سال پایانی قرار دادند. به نوشته منابع فارسی میانه در هر هزار سال پس از زردشت، از تخمه او منجی ای زاده می‌شود که نخستین آنها هوشیدر (*hōšidar*)، دومین آنها هوشیدرماه (*hōšīdarmāh*)^(۱)، و سومین و آخرین آنها سوشیانس است^(۲).

بنابر این سوشیانت - که درگاهان مفهومی کاملاً دینی دارد و منظور از آن هر رهبر پرهیزگار دیوستیز است - در اوستای متأخر به تدریج با اسطوره پهلوان اژدهاکش در هم

۱. نام این دو در اوستای متأخر فقط یک بار در بند ۱۲۸ فروردین یشت به صورتهای *uxšīiaτ.θrəta* «پروراننده راستی» و *uxšīiat.nəmah-* «پروراننده نماز» آمده و فروهرشان ستوده شده است. لازم به ذکر است که این بند از فروردین یشت از افزوده‌های بعدی است و زمان افزودن آن پس از خلق اسطوره مذکور بوده است.

۲. درباره این سه منجی و وقایع آخر زمان در متون فارسی میانه نگاه کنید به: راشد محصل،

می‌آمیزد و سازه معنایی جدیدی به خود می‌گیرد و در نهایت به منجی آخر زمان که نامش «استوت رته» و صفتش «پیروز» است اطلاق می‌شود و بدین گونه به اصطلاحی آخرت شناختی بدل می‌شود.

منابع:

- Bailey, H.W. *Dictionary of Khotan Saka*. Cambridge, 1979.
- Bartholomae, C. *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg, 1904.
- Boyce, M. "Astvat.ārōta." in *Encyclopedia Iranica*, vol.II, pp. 871-873.
- Gnoli, G. *Ricerche storiche sul sistān antico*. Roma, 1967.
- Hintze, A. "The Rise of the Saviour in the Avesta" in *Iran und Turfan*, Beiträge Berliner Wissenschaftler, Werner Sundermann zum 60. Geburtstag gewidmet, Herausgegeben von C. Reck und P. Zieme, Wiesbaden, 1995, pp. 77-97.
- Humbach, H. "Gast und Gabe bei Zarathustra" in *Münchener Studien zur Sprachwissenschaft* 2, 1952 [1957], pp. 5-34.
- Ibid. *Die Gathas des Zarathustra*. 2 Bde., Heidelberg, 1959.
- Ibid. *The Gāthās of Zarathushtra*, in collaboration with J. Elfenbein and P.O. Skjrvø, 2 vols. , Heidelberg, 1991.
- Ibid. and P. Ichaporia. *The Heritage of Zarathushtra, A New Translation of his Gāthās*. Heidelberg, 1994.
- Insler, S. *The Gathas of Zarathustra*. *Acta Iranica* 8. Téhéran - Liège, 1975.
- Kellens, J. and E. Pirart. *Les textes vieil - avestiques*. 3 vols., Wiesbaden, 1988, 1990, 1991.
- Lommel, H. *Die Gāthā des Zarathustra*, Herausgegeben von B. Schlerath, Basel/Stuttgart, 1971.
- Messina, G. "il Saušyant - nella tradizione iranica e la sua attesa" in *Orientalia* 1, 1932, pp. 149-176.

Pokorny, J. *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*. 2 Bde.

Bern/Stuttgart, 1959.

Whitney, W.D. *Sanskrit Grammar*. 5th edition, Leipzig, 1924.

بُندهِش. گزارده مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۹.

پورداود، ابراهیم. سوشیانس. بمبئی، ۱۳۴۶ ه. ق.

همو. «هامون» در یشت ها، به کوشش بهرام فره‌وشی، چ ۳، تهران، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۳۰۲ -

۲۸۹.

راشد محصل، محمدتقی. «نجات بخشی در دین زردشتی» در نجات بخشی در ادیان،

تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۰۹-۱.

لازم به ذکر است که در نگارش این مقاله بیشتر از مقاله هینتسه (۱۹۹۵) استفاده شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی